**مدت: 5/38 دقیقه**

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیّما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در دلیل سوم بود بر وجوب احتیاط در جایی که تکلیف مولا مجموع الافراد را درحقیقت نهی فرموده است. بیان سوم از منتقی است؛ توضیح این بیان یک مقدمه‌ای را نیاز دارد که ابتداءاً این مقدمه را عرض کنیم بعد فرمایش ایشان. مقدمه این است که مجموعه‌ها ولو این‌که اشتراک داشته باشند بر بعض افراد، این‌ها متباین‌اند، این مجموعه بما انه این مجموعه با آن مجموعه با آن مجموعه این‌ها تباین دارند، اقل و اکثر نیستند، یکی مندرج در ذیل دیگری نیست؛ مثلاً چهار نفر زید، بکر، عمرو، خالد این چهار نفر به وصف این‌که این چهار نفرند به عنوان این مجموعه غیر از همین چهارتا به‌اضافه‌ی حسن، این چهارتا به‌اضافه‌ی حسن معاً می‌شوند یک مجموعه‌ی دیگری، این چهار نفر قبل به عنوان این چهار نفر می‌شود یک مجموعه‌ی آخری، این چهار نفر به حدّه، حدّش را بخواهیم مراعات بکنیم این از اجزاء است و مندرج تحت آن پنج‌تا نیست، آن‌جا که هست بحدّه دیگر نیست، حدّش بین می‌رود؛ و آن پنج‌تا بحدّه اگر ملاحظه بکنیم مشتمل بر آن چهارتا به حدّی نیست به ذات آن‌ها مشتمل است نه به چهارتا بحدّ چهارتا، پس این‌ها متباین هستند. به همین نحو در باب تسبیحات اربعه که گفته شده است مخیر است و واجب یکی و سه‌تا هست؛آن‌جا بعضی‌ها اشکال می‌کنند که تخییر بین یک و سه معقول نیست، چون تا یک را آوردی تکلیف ساقط می‌شود دیگر تخییر چه معنایی دارد که بگویید یا یکی یا سه‌تا! تا یکی را آوردی تکلیف این‌که «سبّح فی الرکعة الثالثة» ساقط می‌شود دیگر چیزی نیست که آن هم بخواهد فردش باشد. آن‌جا جوابی که داده می‌شود این است که بله، شما این یک را اگر ذات یک را نگاه کنید مندرج در تحت سه هست، اما اگر یک را بحدّه ملاحظه کنید که یکیّت‌ آن، یگانه بودنش محفوظ باشد این هیچ‌وقت مندرج در تحت سه‌تا نیست، متباین باز این، که یکی بودنش محفوظ باشد، آن ذات یکی هست که در سه‌‌تا هست اما نه یکی بوصف انّه یکی. و وقتی شارع گفته یکی یا آن معنایش این است که یا یکی یعنی کأنّ یک بشرط لای از ضمیمه‌ها، سه یعنی یک بشرط الشیء به شرط این‌که دو و سه به آن منضم بشود؛ بنابراین این‌ها به این شکل وقتی ملاحظه بشود می‌شود متباینین مندرج نیست احدهما تحت دیگری. این مقدمه که روشن شد حالا فرمایش منتقی این است که مولا فرموده است مجموع افراد این ماهیت را نیاور؛ نمی‌دانم مجموع افراد این ماهیت این‌ها هستند بدون این فرد مشکوک یا همین‌ها با این فرد مشکوک؟ این‌ها بدون این فرد مشکوک یک مجموعه‌ منحاز هستند و مندرج تحت آن نمی‌شوند. این‌ها به‌اضافه‌ی آن فرد مشکوک می‌شود یک مجموعه‌ی آخری و آن مشتمل بر آن قبلی نیست، بر آن مجموعه دیگر مشتمل نیست بما أنه، بله افرادش بما، ذات آن‌ها این‌جا هست اما بحدّه به عنوان مجموع این‌‌جا دیگر نیست؛ وقتی این‌طور شد پس بنابراین مولا که تکلیفش را آورده روی طبیعت فرموده این طبیعت را نیاور و مقصودش این است که یعنی مجموع الافراد را مقصودم این است که نیاور و الا اگر بعضش را بیاوری اشکال ندارد؛ پس ما علم اجمالی پیدا می‌کنیم یا این مجموعه مصداق آن تکلیف است و یا این مجموعه مصداق آن تکلیف است. مثل این‌که مولا فرموده: لا تشرب الخمر، می‌دانیم یا این کاسه خمر است یا این کاسه خمر است، این‌جا باید چه‌کار کنیم؟ باید احتیاط کنیم دیگر، هم از این کاسه اجتناب کنیم هم از آن کاسه. جریان اصل در این کاسه ممکن نیست چرا؟ چون معارض است بگوییم اصل است که این خمر نیست، معارض است به این‌که آن هم، اصل این است که آن هم خمر نیست. اصوله مرخّصه نه در این جاری است نه در آن جاری است چون تعارض دارد. در ما نحن فیه هم همین‌جور است، این نهی‌ای که روی این طبیعت رفته استیا این مجموعه مصداقش است یا این مجموعه مصداقش است، علم اجمالی داریم، اگر بخواهیم در این برائت جاری کنیم این معارض است با این‌که در آن، معارض است با برائت در آن، در آن بخواهیم برائت جاری کنیم معارض است با برائت در این؛ نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که باید احتیاط کنیم به این معنا که فرد مشکوک را هم حتی نیاوریم؛ مگر این‌که یکی از آن‌ها که معلوم الفردیه هست را ترک بکنیم، بله اگر یکی از آن معلوم الفردیه را ترک بکنیم اشکال ندارد مشکوک را بیاوریم، چون همان‌طور که گفته شد اگر شما وقتی یک فرد معلوم را ترک کردید اشکالی ندارد فرد معلوم آخر را بیاوری چون مجموع را نیاوری،فضلاً از این‌که این مشکوک باشد. پس بنابراین به این بیان روشن می‌شود آن فرمایشی که می‌گفت این‌جا برائت جای می‌شود و می‌گفت آن‌‌که برای مسلّم است این است که این مجموعه، این افراد اگر با او باشند یقین نداریم که اتیان این‌ها حرام هست یا حرام نیست، اگر با آن حساب بکنیم، اگر آن را ترک بکنیم یقین نداریم اتیان این‌ها حرام است یا نه؟ چون لعلّ آن فرد باشد آن‌که دارد ترک می‌شود؛ اما اگر آن را بدون آن حساب بکنیم یقین داریم که این‌ها را اگر بیاوریم عصیان کردیم، پس بنابراین در یک فرض می‌دانیم عصیان کردیم در یک فرض شک داریم که عصیان کردیم یا نه؛ پس برائت جاری می‌کنیم، او این‌جوری می‌گفت، آن فرمایش در صورتی درست است که این‌ها دوتا مجموعه‌ی متباین نباشند و الا اگر دوتا مجموعه‌ی متباین بودند نه، بسنده کردن بر یک طرف که فقط این افرادی که در این مجموعه‌ی صغیر حالا ما اسمش را می‌گذاریم، مجموعه‌ی صغیر آن هست که آن مشکوک در آن نیست؛ مجموعه‌ی کبیر آن است که آن مشکوک هم در آن هست.در این‌جا مجموعه‌ی صغیر را فقط شما بخواهید بگویید که این حرام است، وقتی که او باشد این حرام است، این تمام نیست، برای خاطر این‌که همین‌طور که این طرف علم اجمالی است آن هم طرف علم اجمالی است.

س: استاد توی اقل و اکثر این را جواب دادند دیگر، گفتند اجرای...

ج: محال است جواب اقل و اکثر دادن، چرا؟

س: نه نه، گفتند اجرای برائت به طرف اقلّ لغو است چون ما می‌دانیم....

ج: نه لغو نیست این‌جا، چون علی حدّه است.

س: .... لغو است دیگر با اکثر نمی‌توانیم برائت جاری کنیم، اصل ترخیصی لغو وقتی باشد توی اکثر جریانش، چون آن طرف جریان برائت را داریم توی اقل، توی ما نحن فیه توی اقلش برائت ...

ج: این مجموعه من حیث المجموع است، این مجموع من حیث المجموع یا مراد مولا هست که نهی کرده یا این مجموع من حیث المجموع را مولا نهی فرموده است، این نه این ذیل آن است نه آن مشتمل بر این است، هیچ‌کدام.

س: ولی اجرای برائت توی اکثر چه سودی دارد؟ این‌جا اجرا، ما که مطمئن هستیم که بالاخره نباید قدر متیقن از تکلیف ما این است که همه‌ی این‌ها را نباید ترک بکنیم...

ج: نه، شما باید این مجموعه، ببینید شما برای امتثال آن می‌دانید یا این مجموعه مصداق آن است و مراد مولا است یا این مجموعه، اگر این مجموعه هست حساب خودش را دارد باید یکی از این‌ها را ترک کنید...

س: نتیجه‌اش، نتیجه‌ی عملی‌اش ما....

ج: نتیجه عملی‌اش همین است، اگر این مجموعه هست باید یکی از این‌ها را ترک کنی یا همه‌ی این‌ها را نیاوری یا اگر می‌خواهی بعضی‌اش را بیاوری بعضی از خود این‌ها ترک کنی نه آن فرد مشکوک را ترک کنی، حساب خودش را دارد، اگر این باشد؛ اگر آن مجموعه باشد آن هم حساب خودش را دارد یا باید همه را ترک بکنیم یا اگر می‌خواهی همه را ترک نکنی از خود این مجموعه یکی را نیاوری، یا آن‌ها که معلوم الفردیه هست یا این؛ پس من علم اجمالی دارم یا این‌جوری باید امتثال کنم که فقط یا تمام این‌ها را ترک کنم یا یکی از خود این‌ها را ترک کنم بقیه را انجام بدهم. اگر آن مجموعه باشد اثر عملی‌اش این است که باید یا تمام این‌ها را ترک کنم یعنی این کبیر را تمامش را ترک کنم یا یکی از این‌ها که همان مشکوک است؛ پس بنابراین اثرش این است که اگر آن باشد با ترک مشکوک کفایت می‌کند، اگر این باشد مشکوک دیگر این‌جا نیست ربطی به این‌جا ندارد.

س: نه، اگر برائت از تکلیف در اکثر را این‌جا جاری کنیم، بگوییم من نسبت....

ج: نه بگوییم این‌جا، بگوییم این مجموعه، بگوییم این مجموعه مراد مولا نیست، شک داریم این مجموعه را حرام کرده شارع یا نه برائت جاری کنیم..

س: یعنی همه را می‌توانیم ترک کنیم.

ج: آن معارضه می‌کند با...

س: قدر متیقن .....

ج: نه نیست، چون آن مجموعه غیر از این مجموعه است، چه قدر متیقنی است؟

س: در عمل که حیث ...

ج: قدر متیقن نیست آن من حیث المجموع است، حرف سر همین است، آن مقدمه را که چیدیم برای همین بود، این مجموعه ربطی به این مجموعه ندارد؛ این مجموعه من حیث انه انه، من حیث انه مجموع به این دید که نگاه کنیم که حیث مجموعی است که به شرط شیء است یعنی به شرط انضمام آن مشکوک....

س: حاج آقا در مقام جعل درست می‌فرمایید ولی ما می‌بینیم در مقام امتثال این برائت در یکی‌اش اثر شرعی...

ج: اثر دارد، اثرش همین است که گفتم، اثرش این است که اگر آن باشد شما همین که مشکوک را ترک بکنی که اسمش می‌گذاریم مشکوک، اگر آن را ترک بکنی می‌توانی بقیه را اتیان بکنی، این اثر عملی‌اش است، اثر در خارجش است؛ اگر آن مجموعه باشد شما مشکوک را ترک بکنی کفایت می‌کند، اگر این مجموعه باشد ترک آن مشکوک ربطی به این ندارد، در عمل، اثر خارجی دارد. اگر این مجموعه باشد ترک آن فرد مشکوک به درد این نمی‌خورد باید از خودش ترک بشود، از افراد در خودش ترک بشود و بقیه‌اش انجام بشود؛ اگر آن مجموعه باشد بله، به درد می‌خورد آن فرد مشکوک را ترک بکنی بقیه را می‌توانی انجام بدهی و ترک آن فرد مشکوک آن طرف به درد اتیان افراد این طرف نمی‌خورد؛ این اثر عملی است که در خارج دارد. بنابراین اگر ما این مطلب را گفتیم کما هو التحقیق فرمایش منتقی این‌جا تمام می‌شود که از این راه؛ پس این فرق راه سوم با راه دوم این بود که راه دوم عنایت نداشت به این علم اجمالی. راه دوم می‌گفت چی؟ راه دوم می‌گفت آقا یک طبیعت مجموع الافرادی را مولا نهی کرده، این به گردن من است، اگر من بروم فرد مشکوک را ترک کنم بقیه را اتیان کنم نمی‌دانم این تکلیفی که به گردن من هست آیا امتثال کرده‌ام یا امتثال نکرده‌ام؟ اگر این فرد باشد امتثال کردم، این فرد نباشد امتثال نکردم. پس می‌شود مثل جایی که اشتغال یقینی است، اشتغال یقینی یقتضی البرائة الیقینیة؛ نماز ظهر می‌دانم بر من واجب است اما نمی‌دانم این نماز را اتیان کردم یا نه؟ نماز را در یک لباسی خواندم که قبلا می‌دانستم متنجس است یادم رفته بود، یادم رفته که آب‌‌کشیدم یا آب‌نکشیدم!این‌جا اشتغال یقینی یقتضی البراءة الیقینیة در آن‌جا باید بیاوری. این‌جا هم بیان دوم این بود که ما یک تکلیفی رفته روی عنوانی که خود تکلیف روشن است، آن عنوانی هم که متعلق تکلیف است روشن است مجموع الافراد است، منطبق‌علیه‌های آن را ما تردید در آن داریم، در خود تکلیف که تردید نداریم، در متعلقش هم تردید نداریم، در منطبق‌علیه‌های آن تردید داریم، پس جای برائت نیست، برائت از چی، چرا تکلیف را باید جاری کنی؟ تکلیف را که می‌دانی، متعلقش هم که می‌دانی، پس بنابراین در مقام امتثال است که شک می‌کنی بنابراین باید احتیاط کنی؛ این بیان دوم بود. بیان سوم به این جهت توجه نمی‌کند به این طرف توجه می‌کند که علم اجمالی دارم که یا این فردش است یا این فردش است، یا این مجموعه بما انه انه یا این مجموعه بما انه انه، پس باید چه‌کار کنند؟ باید احتیاط بکنند.

س: این‌جا این فرد ... ما که مشکوک توی آن هست، این مشکوک توی همه‌ی این فرد مظنون بما هو مظنون مشکوک نمی‌شود برای ما؟

ج: چی؟

س: یعنی شکی که ما از این فرد مشکوک داریم که اکبر ما شده الان، چون گفتیم این مجموع غیر از مجموع اصغر هست، این مجموع بما هو مجموع اکبر با وجود این‌‌که مشکوک می‌آید داخلش....

ج: یعنی درواقع، علم اجمالی، نه نه، علم اجمالی دارم، دارد الان که برای من مشکوک است درست؟ ولی علم اجمالی دارم یا آن مجموعه مراد است یا این مجموعه، که اگر این مجموعه مرادش باشد این دیگر واقعاً مشکوک من است ولی واقعاً فرد است درست؟ برای من مشکوک است ولی درواقع فرد است درست؟ پس بنابراین مولا که فرموده این مجموعه را اگر این مشکوک من در واقع فرد باشد پس این مجموعه مقصودش است درست؟ چون تمام افراد مقصودش است، این مجموعه مقصودش است؛ اگر واقعاً این فرد نباشد آن مجموعه مقصودش است، آن‌ها مقصودش است. پس بنابراین این فرمایش هم که منتقی فرموده است فرمایش دقیقی است و اگر ما بیان دوم را نگفتیم این بیان هم بیان محکمی است در مقام.

س: ببخشید حاج آقا اگر یک ذاتی برای مجموع برای افرادش در نظر نگیریم این جواب‌تان می‌شود ...، این مجموع یک چیزی غیر از افرادش یک ذاتی برای در نظر گفتید تا توانستید یک چنین صحبتی بفرمایید؛ اگر در نظر نگیریم وقتی حکم روی مجموعه، روی افرادش آمده یعنی...

ج: بما انه مجموع.

س:اینشما یک ذاتی، باید یک ذاتی بگیرید برای خودش اگر غیر از افرادش....

ج: ببینید گاهی حکم می‌آید روی مجموع من حیث المجموع دیگر؛ مثلاً در باب تجسیم، مجسمه‌سازی مجموع اشکال پیدا می‌کند، یعنی اگر یک کسی یک مجسمه سر برایش سر برایش نسازد می‌گوید اشکال ندارد، دست و پا و همه را درست کند سر درست نکند، سر درست کند یک قسمت دیگر را قرار ندهد که نشوند یک انسان نگویند مجسمه‌ی انسان است، یک وقت یک‌جوری قرار می‌دهد که مثل این‌که انسان نشستهپا ندارد، پاهایش پیدا نیست عیب ندارد؛ ولی یک جوری که مجسمه‌ی یک انسان کامل نشود این‌جا مجموع من حیث المجموع حساب کردیم نه این‌که تک‌تک اجزاء، تک‌تک‌اجزاء اشکال ندارد. کسی ممکن است بیاید بسازد بعد یک غیر بالغی برود برای آن سر بگذارد، این آقا کار حرامی نکرده، مگر امر به او بکند برود سر بگذارد، نه، این اجزاء غیر سر را این می‌سازد مجموع را درست نکرده که، آن‌که اشکال داشت مجموع من حیث المجموع بود نه این اجزاء من حیث هو هو تک‌تک اجزاء، اجزاء بما هو هو حکم ندارد، حرمت ندارد؛ آن‌که حرمت دارد مجموع است، این هم که مجموع نساخته فلذا آن‌جا ‌آقایان فتوا این‌جوری می‌دهند دیگر، می‌گویند این‌که مجموع نساخته، این غیر از رأس را این ساخته حالا فرض کنید یک غیر بالغی که تکلیف ندارد آمد رأس را... و یا دیگری که تکلیف هم دارد حالا آن آمد کار حرام کرده به این چه ربطی دارد؟ این‌که مجموع نساخته، مجموع است این‌جا فرض ما در صورت سوم این است که تکلیف مولا روی مجموع رفته، مجموع الافراد را نهی فرموده، مجموع من حیث المجموع. اگر فرض‌تان این است که، در فرض سوم این است که مجموع است آن‌وقت این بزرگوار می‌فرماید چی؟ می‌فرماید که هر مجموعه‌ای غیر از، مجموعه‌ی صغیر غیر از مجموعه‌ی کبیر است بما انه مجموع، بما انه مجموعه این غیر از آن است و آن غیر از این است. آن کسی که برائت جاری می‌فرماید در مقام به این نکته توجه نفرموده این‌جا را شبیه اقل و اکثر، فلذا در کلامات‌شان هم هست مثل این‌که اقل و اکثر است؛ این اقل و اکثر بودن بخاطر این است که به این توجه نشد که مجموع من حیث مجموع متباینین می‌کند نه اقل و اکثر که یکی مندرج تحت دیگری باشد. بله او حساب کرده این مجموعه خب به ذات مجموعه نگاه کرده، به ذات مجموعه نگاه بکنی این در ظل آن است، آن هم مشتمل بر آن است؛ اما اگر ولی این فرض سوم این نیست، فرض سوم انحلال که نبود که تک‌تک، مجموع من حیث المجموع بود، این مجموع من حیث المجموع می‌شود غیر از آن مجموع من حیث المجموع. این هم...

س: حاج آقا این‌جوری همه‌ی اقل و اکثرها را می‌شود این‌جور کرد.

ج: می‌شود ولی مولا نکرده.

س: ......

ج: می‌شود یعنی چی؟

س: یعنی به این معنی که می‌گوییم چون اقل بحدّه مراد است درنتیجه همیشه...

ج: نه، به ادله...

س: ... هیچ اقل و اکثری نداریم.

س: اصلاً در صلاة این روشن‌تر است که صلاة بدون قنوت بشرط لا از قنوت است، آن‌جا...

ج: نخیر، بشرط لای از قنوت نیست لا بشرط است. مثل اذان، شما می‌گویید اذان لا بشرط از این است که شهادت، اذانی که الان وارد شده لا بشرط از این است که شهادتی به ولایت در آن بگویی یا نگویی، اگر بگویی اشکالی ندارد چون لا بشرط است، از ادله‌اش این‌جور، آقا این‌ها برای فقه است برای مقام اثبات فقه است؛ از روایات اذان این‌‌جور می‌فهمیم از روایات صلاة این‌جور می‌فهمیم این‌ها برای فقیه است. این که می‌شود یعنی چه؟

س: اگر قنوت را به قصد قربت

ج: خب بله، اگر شارع مثل تسبیحات اربعه یکی و سه تا، آن جا از ادله‌اش چون به حکم عقل، چون می‌گوید تخییر بین یکی است ذات یکی و سه تا معنا ندارد، معقول نیست که شارع می‌فرماید یا یکی بگو یا سه تا بگو، یکی بگو یا سه تا بگو، همیشه سه تا که کمی‌خواهی بگویی مسبوق به این که یکی را بگویی، تا یکی گفتی تکلیف ساقط است، دیگر چه معنا دارد آن فرد باشد؟ چون آن جا قرینه عقلیه داریم که معقول نیست می‌فهمیم آن جا چه کار کرده؟ یکی را به حدهِ نگاه کرده، سه تا را هم به حدهِ نگاه کرده، فلذا این یکی به حدهِ وقتی است که در ضمن دو تا و سه تا نشود.

س: لذا اگر قنوت مانع نماز بود دیگر اقلّ و اکثر بر فرض این که قنوت مانع نماز نیست.

ج: نیست، مانع که نیست قنوت،

س: به قصد وجوب اگر قنوت ؟؟‌بدون علمٍ اگر بگوید

ج: آن چون تشریع است. آن چون تشریع است.

س: آن که ؟؟اقلّ و اکثر است.

ج: نه، آن تشریع از باب این که تشریع است. بعد تازه اگر بگوید کسی ممکن است بگوید که نماز مشتمل بر یک امر حرامی باشد، جزءش هست مگر اشکالی دارد؟ حالا قنوت را تشریع کند، یک وقت تشریع می‌کند که جزء است، بله اگر جزءش کردیم می‌شود مجموعه آخری، اگر جزءش کردی،

س: نمی‌شود اقلّ و اکثر

ج: بابا اگر جزءش کردی، اما اگر جزء نکردی

س: آقای خوئی گفتند این ؟؟ارتباطی است، این خوئی بحث است که ما بگوییم تمام موارد اقلّ و اکثر استقلالی شده

ج: بابا، آقای خوئی استاد الاساتید است، استاد همین منتقا هم هست، این‌ها درست است اما خدای متعال نظام را جوری قرار داده که ممکن است که یک بزرگی که استاد الاساتید هست، یک جایی اشتباه کند، معصوم که نیست. حالا شاگرد بیاید بفهمد که این جا اشتباه کرده استاد، این که لا بأس به،

س: نه، ما می‌گوییم فضل ارتباطی‌اش بوده، الان فضل استقلالی‌اش است در اقلّ و اکثر طبق این بیان، یعنی توی ارتباط علمی ؟؟ متباینیین هستند. اگر ما ؟؟

ج: بابا، صحبت سر این است که این تلمیذ به آن استاد عرض می‌کند که آقا مگر صورت سوم را بحث نمی‌کنید؟ صورت سوم مجموعه شد. وقتی صورت مجموعه شد، دیگه این مجموعه با آن مجموعه متفاوت می‌شود، متباین می‌شود. اقلّ و اکثر نمی‌شود. پس این اشتباه است که شما مسئله اقلّ و اکثر را این جا دارید تطبیق می‌فرمایید. چرا؟ چون مجموع، چون فرض سوم، مجموعه است. این مجموعه را نهی فرموده یا آن مجموعه را نهی فرموده؟ اگر مجموعه شد پس بنابراین دیگه این حرف درست می‌شود. بله شما اگر بیایید بگویید صورت سوم را عوض کنید، بگویید مقصود ما مجموعه نیست. خب بله

س: خلاف فرض است.

ج: خلاف فرض باشد.

س: حاج آقا، اگر نسبت به مجموعه‌ افراد متیقن برائت جاری کند باید افراد متیقن را به خاطر این که در ضمن ؟؟ مجموعه بزرگتر هستند ترک کند. اگر هم نسبت به آن برائت جاری کند که ظاهراً؟؟ فرد مشکوکی است، باز بالاخره باید افراد متیقن را ترک کند. پس در هر صورت ثمره عملی توی یک فضل ندارد دیگر، این در هر صورت باید افراد متیقن را چه کار کند؟ یعنی یک برائت در مجموعه

ج: اثر عملی آن را گفتم. هی تکرار ‌کنم ثمره عملی را؟

س: یعنی یک برائت در مجموعه، برائت در مجموعه‌ای که خالی از فرد مشکوک هست فایده ندارد.

ج: می‌گویم باز هی تکرار کنم ثمره عملی را؟ ثمره عملی این شد که اگر این مجموعه باشد، این مجموعه باشد، ترک آن مشکوک به درد این نمی‌خورد که این مجموعه را إتیان بکنی. چون او فرد این‌ها نیست، جزء این‌ها نیست، این یک مجموعه دیگری است، پس اگر این مجموعه، مراد مولا باشد، ترک آن مشکوک کفایت نمی‌کند برای انجام بقیه افراد این، همه افرادی که این جا هستند یا بعض، بعض آن اشکال ندارد، همه را ؟؟ ‌اما اگر آن مجموعه باشد بله، ترک همان، همان که ما اسمش را می‌گذاریم مشکوک کفایت می‌کند برای انجام بقیه، این اثر اولی خارجی‌اش است دیگه،

س: ثمره برائت نیست.

س: اجتناب از مشکوک ثمره تکلیف است نه ثمره برائت، ثمره برائت این می‌شود که

ج: اگر شما، آقای عزیز، چرا اشتباه می‌کنید؟ شما اگر از آن مجموعه بخواهید برائت جاری بکنید؛ یعنی مولا این مجموعه را به عهده من نگذاشته،

س: اجتناب از آن شد

ج: پس اگر همه را هم بروی انجام بدهی، با مشکوک بروی انجام بدهی، همه را انجام بدهی حتی مشکوک، گناه نکردی

س: مخالفت تقصیری ؟؟می‌شود

ج: نکردی، مخالفت تقصیری هم نکردی، چون این مجموعه بما أنّه مجموعه غیر از این است. نکردی

س: ثمره برائت است دیگر

ج: این غیر از آن است اصلاً، ای شما همه‌‌اش به خاطر این، اشتباه‌تان به خاطر این است که آن را مندرج تحت این می‌دانید می‌گویید بله، اما این مجموعه بما أنّه این مجموعه غیر آن مجموعه است بما أنّه آن مجموعه، پس اگر تمام این‌ها را هم بروی بیاوری، ضرری به آن نزدی، این مجموعه بما أنّه این مجموعه، اگر این جور، پس این یک مجموعه است، آن یک مجموعه آخر است، این‌ها ربطی به همدیگر ندارند.

س: استاد، فرمایش صاحب منتقا خلط بین وحدت تکلیف و تعدد تکلیف است. این جا تکلیفی که امر شده به ترک مجموع تعلق گرفته در اجزاء غیر از آن تکلیفی است که در اجزاء است. لذا در هر جزئی ما می‌توانیم برائت جاری بکنیم.

ج: شما اختیار دارید بکنید. اگر این حرف‌ها را نمی‌پذیرید بکنید. من نمی‌فهمم فرمایش شما را، گفتیم عنوان مجموع بما أنّه مجموع است، انحلالی نیست. انحلالی نیست، انحلالی نیست، این صورت اول بود که انحلالی بود.

س: در هر جزئی این چنین نیست. در هر جزئی این تکلیفی که شارع از من خواسته نیست. خب پس برائت جاری می‌کنیم.

ج: بکنید. ما که حرفی نداریم و لیکن ...، خب

س: استاد، این جا مولا از یک فرد

ج: دیگه گمان می‌کنم کفایت مذاکرات باشد راجع به این، اجازه بفرمایید رد بشویم از این

بیان بعد، بیان بعد برای این که باید احتیاط کرد فرمایشی است که نُسَب الی الاستاد مرحوم آقا میرزا جواد آقای تبریزی قدس سره نسب الیه؛ و آن این است که ایشان فرموده است به حسب ما ینسب الیه، آن چه که در دروس فی علم الاصول ایشان هست، بعد از این که فرمایش محقق خوئی را نقل می‌کند ایشان، نام نمی‌برند ولی همان تقریر مصباح الاصول را ایشان ذکر می‌کنند، بعد از آن می‌فرمایند این در جایی است که ما استصحاب اصل منقّح موضوع نداشته باشیم، همین است. ما استصحاب منقّح موضوع نداشته باشیم که این درست است. از اول هم گفتیم که این بحث‌ها در جایی است که ما اصل منقّح موضوع نداشته باشیم. این کلام ایشان این مقدار، ولی بعضی از محققین از تلامذه ایشان می‌گویند استاد این جوری تقریر کرده، حالا در کتاب‌شان نیست،؛ شاید در درس یا در جای دیگر فرموده باشند.

حاصل فرمایش ایشان این است که این که مولا فرموده این مجموع این افراد را نیاورد، نهی از مجموع کرده، این نهی‌اش نرفته روی عنوان مجموع که یک عنوان بسیطی است که ما در تقریر ثانی می‌گفتیم متعلَقش این است. همین عنوان بسیط؛ فلذا شکّ در امتثال می‌کردیم، می‌گفتیم متعلَق تکلیف روشن است. مجموع الافراد است. ایشان می‌گوید نه، این که گفته مجموع این افراد را ترک کن، این عنوان مشیر است نه این که متعلَق تکلیف خودِ این باشد. عنوان مشیر است به این مجموع خارجی، مجموع خارجی، مجموع خارجی این است که این افراد این باشند، غیر این نباشند. مجموع خارجی یک چیز چیست؟ مجموع به حمل شایع، این است که افراد او تحقق داشته باشند، غیر او نداشته باشند. این می‌شود مجموع خارجی و به حمل شایع. وقتی این طور شد در ما نحن فیه، ما به ضمّ وجدان به اصل می‌توانیم بگوییم همان اصغر، آن مجموعه است نه آن اکبر که مشتمل بر آن مشکوک است. چرا؟ برای این که بالوجدان که این‌ها را که می‌دانیم افراد است. می‌گوییم این فرد است، او هم استصحاب عدم فردیتش را می‌کنیم برای این طبیعت؛ ولو به اصل عدم ازلی، یعنی قبل از این که این موجود بشود، این که مشکوک ما است که فرد این طبیعت نبود. حالا هم فرد این طبیعت نیست. مثلاً در آن مثالی که دیروز می‌گفتیم این حائض، این آیاتی که الان از حفظ دارد می‌خواند، به خودِ قرآن مراجعه نمی‌کند، پهلوی او نیست، می‌خواهد از حفظ است، یک جایی هست، قرآن شریف هم نیست، از حفظ می‌خواهد حالا این سوره‌ای که مشتمل بر آیه سجده است بخواند و فتوا هم این چه شد؟ این شد که استظهار از ادله کردیم که مجموع این آیات خواندن اشکال دارد. اما اگر نه، این سوره را بخوانی، یک آیه آن را فقط نخوانی، عیب ندارد. خب این مجموع خارجی این سوره‌ای که دارای آیه سجده هست، چیست؟ عبارت است از این آیات که واقعاً برای این سوره هست و نبودن آیه دیگری از این سوره، خب این جا می‌گوید آقا این آیاتی که من الان در حافظه دارم می‌دانم برای این سوره است. آن آیه‌ای که نمی‌دانم از این سوره است یا از سوره دیگر است، شکّ دارم، خب استصحاب می‌کنم. می‌گویم یک وقتی که این آیه را خدا جزء این سوره قرار نداده بود، از این سوره نبود، آن وقتی که اصلاً قرآنی نازل نکرده بود، قرآنی را خلق نکرده بود. الان هم همین جور است. پس به ضمّ وجدان به اصل می‌گویم چه؟ می‌گویم که همین افراد است. وقتی این طور شد نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که من باید احتیاط کنم. یعنی به این معنا، اگر (احتیاط این جا یعنی این) به این معنا که اگر می‌خواهم این افراد را انجام بدهم باید از میان خودشان یکی را ترک کنم. ترک آن فرد مشکوک به درد این کار نمی‌خورد. باید از میان خودش فردی را ترک بکند. پس بنابراین، این همان ثمره‌ای را می‌دهد که قائل به چه می‌گوید؟ با این استصحاب همان ثمره‌ای می‌گوید که قائل به استصحاب می‌گوید و چون این همه جا هست، همه جا این استصحاب عدمیِ ازلی جاری می‌شود دیگر، پس بنابراین نتیجه می‌گیریم که در این موارد نمی‌تواند شخص بسنده کند به ترک مشکوک و بقیه را انجام بدهد. نه، حتماً باید ترک کند یکی از آن معلوم الفردیه‌ها را و بقیه را خواست انجام بدهد و این بسنده به این ترک مشکوک نمی‌تواند بکند. این فرمایشی است که به ایشان نسبت داده شده.

خب یک اشکال در این جا این است که گفته می‌شود که خلاف ظاهر دلیل است که وقتی می‌گویند مجموعه افراد را، شما بگویید که این عنوان مشیر است خودش، نه عناوین ظهور در موضوعیت دارد نه مشیریت، عناوین ظهور در موضوعیت دارد. وقتی گفته مجموع افراد این طبیعت را ترک بکن، یعنی این عنوان معلوم است، منطبقٌ علیه آن هم تمام کسانی هستند که افراد این می‌شوند. اما بگویید که نه، تفسیر بخواهید این جوری بکنید این خلاف ظاهر است. منتها این اشکال همان طور که قبلاً گفتیم، ما بحث استظهاری نمی‌کنیم، این جا بحث استظهاری نمی‌کنیم، بحث ضوابط را می‌خواهیم معین کنیم. استظهار بر این مطلب جای آن در کجا است؟ جای آن در فقه است. فقیه در هر بابی باید ببیند از ادله چه استظهار می‌کند، فلذا این جا باید تفصیل داد، اگر فرمایش ایشان را قبول کردیم باید بگوییم، یک قسم دیگری هم اضافه کنیم که وقتی حکم روی مجموع الافراد می‌رود؛ یعنی مولا ترک مجموع الافراد را می‌خواهد یا نهی از مجموع الافراد می‌کند دو شکل دارد. دو قسم است. یک وقت مجموع الافراد بما أنّه عنوانٌ بسیطٌ، به همین عنوان متعلق حکم قرار می‌دهد و أخری نه، آن را عنوان مشیر قرار می‌دهند. آن را عنوان مشیر قرار می‌دهند. پس بنابراین باید به جای این که اقسام را چهار تا کردیم پنج تا بکنیم. بگوییم اقسام پنج تا است. یک صورت اضافه کنیم به آن جایی که می‌گوییم مجموع الافراد، مجموع الافراد تارةً بعنوانه متعلق حکم واقع شده، بما أنّه عنوانٌ بسیطٌ و تارةً به این جهت،

س: ببخشید این جا استصحاب همین عنوان را اگر؟؟ موضوع هم باشد باز

ج: بله؟

س: با استصحاب خودِ موضوعیت عنوان

ج: نه، چون شکّ در تکلیف داریم دیگه، شکّ در تکلیف نداریم این جا، موضوع هم کاری برای ما نمی‌تواند بکند. اگر بخواهیم با این استصحاب بگوییم این نیست، پس مجموع الافراد آن است، می‌شود مثبِت، این قبل نیست، پس مجموع آن است، این می‌شود مثبِت، اگر با این استصحاب بخواهیم مجموع را بگوییم چون مجموع گفتیم من حیث المجموع است دیگه، با نبود، با استصحاب عدم فردیت بگویی پس مجموع آن است، این لازمه عقلی آن است. می‌شود امر مثبِت، پس بنابراین از همین بیان جواب من روشن شد که این که حضرت استاد قدس سره فرموده‌اند این عنوان، عنوان مشیر است و این فرمایش را فرموده‌اند، خب این خروج از چه می‌شود؟ از فرض‌مان دارد می‌شود. خروج از فرض است. اگر فرض را این جوری کردیم که بابا حرف مولا این است که مکلفٌ به من چیست؟ عنوان مجموع الافراد است. خب فرمایش ایشان چون این عنوان را زدم کنار، گفتند اشاره می‌کند به آن خارج، این خروج از فرض می‌شود. پس ما در آن فرضی که داریم بحث می‌کنیم، در آن فرض فرمایش ایشان نمی‌آید که ما از راه استصحاب بخواهیم کار را درست بکنیم. بله، فرمایش ایشان این فائده را برایش مترتب شد که ما غافل بودیم از این که یک فرض دیگری هم وجود دارد که اقسام را بکنیم خمسه و بگوییم آن جایی که آن مجموع الافراد می‌رود تارةً آن مجموع الافراد من حیث هو هو نظر می‌شود؛ یعنی عنوان بسیط، تارهً مجموع الافراد به عنوان مشیر ملاحظه می‌شود و نه خودش عنوان مشیر است. بله، این نقد است به خامس می‌شود؟؟ پس آن که ایشان تعلیقه زدند به فرمایش آقای استادشان یا دیگرانی که این فرض را عنوان کردند این جور مطلبی را در ذیل آن بفرمایند، اگر چنین مطلبی را فرموده باشند، این، این مشکلِ را دارد. منتها آن که در کلام خود ایشان هست این بیان نیست. آن است که این جا اصل موضوعی باید نباشد. یک اصل موضوعی وجود نداشته باشد و الّا اگر اصل موضوعی باشد ما می‌دانیم این حرف نمی‌آید. این حرف درست است و به این بیان هم نیاز ندارد. مثلاً یک وقت هست که مجموع الافراد این طبیعت این بوده، این بوده، مثلاً گفته آقا خمر نیاشام، مجموع افراد خمر موجود در این اتاق را نیاشام نه عالم را، مقصودش این است؛ می‌گوید آن چه خمر در این اتاق است نیاشام، آن چه خمر در این اتاق است، مجموع افراد خمری که در این اتاق است نیاشام، یک خَلّی بوده یا یک چیزی بوده که نمی‌دانند، خَلّی بوده که نمی‌دانند الان تبدیل به خمر شده یا نشده؟ چون وقتی که سرکه می‌ریزند، این یک حالتی پیدا می‌کند، بعد تا برسد به خمریت طول دارد. یک روندی را باید بپیماید که بشود خمر، خب حالا این جا اگر این خَلِّ خمر شده باشد این داخل مجموع الافراد هست، اگر این خَلِّ خمر هنوز نشده باشد و خَلّی‌ات آن باقی است، این داخل مجموع الافراد نیست. خب این جا چیه؟ این جا می‌گوید آقا قبلاً مجموع الافراد این‌ها بودند، الان شکّ دارند مجموع الافراد، این مجموعه است یا همان است؟ استصحاب می‌کند مجموع الافراد همان است.

س: استاد؟؟ خَلّی‌ات هم

ج: این مجموع الافراد، مجموع الافراد این است. نه، اسم خَلّی‌ات بکنیم می‌خواهیم لازمه‌اش بگوییم پس آن‌ها مجموع است، نه، اسم مثبِت می‌شود. اما می‌گوییم آقا قبلاً مجموع الافراد این طبیعت چه کسانی بودند؟ این‌ها بودند. الان شکّ داریم همین‌ها مجموع الافراد هستند یا مجموع الافراد شده این‌ها و به اضافه این؟ این جا استصحاب می‌کنیم می‌گوییم قبلاً مجموع الافراد این‌ها بودند حالاهم همین‌ها هستند. پس بنابراین از همین‌ها

س: این نکته جدیدی نیست که؟

ج: نه، این مطلب جدیدی نیست؛ یعنی ایشان یک تنبیهی فرموده این ذیل که باید اصل مثبِت که آن‌ها هم قبول دارند. آن‌ها هم قبول دارند. می‌گویند جایی که اصل منقّح موضوع باشد ما هم قبول داریم. اصلاً موضوع بحث و فرض بحث در جایی است که ما شکّ داریم اصل منقّح نداریم، نه علم وجدانی داریم نه تعبدی، هیچ کدام نداریم؛ اصل منقّح نداشته باشیم. ایشان این جا این تنبیه را فرموده است. نه این که می‌خواهد این جا با این بیان بفرماید که مگر این که آن را در درس فرموده باشد یا در بیرون درس فرموده باشند. آن چه که در کتاب‌شان هست، این مقدار مطلب درستی هم هست. مثالش هم همین بود که عرض کردیم.

و صلی‌الله علی محمد و آله الطاهرین

پایان